



شماره صد و پنجاه و سوم، جمعه بیست و هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۸۷



از حوزه محیط زیست خشکسالی سبب نبرد بر سر منابع طبیعی می شود؟

ارنست ویتیتو- مؤسسه امنیت جهانی (واشنگتن پرزم)

دوبلاک، اتیوپی

در یک پس از نیمروز گرم ژانویه (دی ماه) در جنوب اتیوپی، هزاران دام خشمگین گروه گروه با چوپان های خود منتظر ایستاده اند تا بتوانند آبی بنوشند. این زبان بسته ها با راهنمایی شبانان خویش کیلومترها راه را با تحمل تشنگی طی کرده اند، تا به این آبشخور برسند.

آنها به جان منطقه ای پرارزش از درختان افاقی می افتند، و با گازهای محکم خود علف های خشک و خاک را از جا می کنند و می خورند. این کارشان سبب می شود سطح این مرتع کنده کنده شود.

پیش از این گله، هزاران یز، بزغاله، گوسفند و گوساله در نوبت خود سهمیه ایشان را نوشیده اند. اما این پایان داستان نیست. چراکه هنوز شترها در صف منتظر نوبت هستند. زیرا آنها در خشکسالی و بی آبی مقاوم ترین حیوانات می باشند، و به همین سبب نیز در این صف انتظار آخرین خواهند بود.

همان طور که خورشید حرارت طاقت فرسای خود را بر سر این سرزمین می ریزد، زنجیره ای انسانی از افرادی تشکیل می شود که با خواندن ترانه هایی ویژه، کار توان فرسا و کمرشکن خود را آغاز می کنند. آنها با سختی و زحمت تمام کانال هایی را حفر می نمایند، تا از چاه ها آبی درآورند و آن را به سوی آبشخورها روانه کنند. آنها گاهی ناچارند آب را از عمقی در حدود ۵۰ متر بیرون بکشند.

اجتماع امروز این افراد برای حفر چاهی دستی در کنار چاه دیگری می باشد، که دولت این کشور با استفاده از ماشین آلات لازم کنده است. این چاه ها تنها چیزهایی هستند که بین مرگ ناشی از تشنگی، و هزاران حیوان فاصله می اندازند. با این حال این وضعیت تنها آرامش قبل از طوفان است. چراکه این زبان بسته ها باید سه ماه دیگر در خشکسالی بی سابقه دوام ببیاورند، تا دوباره فصل بارش آغاز شود.



در بسیاری از جاها مرگ این حیوانات شروع شده است. "کالگالو دیدا" معاون منطقه، در این مورد می گوید: "ما هیچ علوفه ای برای تغذیه این دام ها نداریم. به همین سبب اینک در سایه ترس و وحشت فراوانی به سر می بریم. ما با مشکلی بزرگ دست به گریبانیم." او در هنگام گفتن این سخنان چشمانش را به اطراف می

گرداند و به مردان دیگری که دوروبرش هستند و کودکانی می دوزد، که به لباس این دختران جوان شهر دیلو در اتیوپی، بشکه های خود مردها آویزان شده اند.

برای شبانان اینجا همانند نسل های بی شمار پیشینشان، این حیوانات تنها منابع حیات محسوب می شوند. هر مرد صاحب ۲۰ تا ۱۰۰۰ حشم است.

در بخش سومالیایی جنوب اتیوپی نیز، نگرانی های مشابه و رو به افزایشی وجود دارند. محمد حسن سلطان قبیله "گاره" می گوید، که موقعیت این منطقه هم درست به همان وحشتناکی نقاط دیگر است. اهالی این قبیله ۴۷۶ هزار نفره، در اتیوپی، کنیا و سومالی پراکنده هستند.

حسن مردی قدبلند و میانسال است، که ریشی حنایی دارد و به آرامی و با کمی احساسات در باره تغییر وضعیت آب و هوای منطقه خود سخن می گوید. وی خاطرنشان می کند: "میزان بارش سالانه رو به کاهش است. به همین سبب برخی از منابع آب حتی چشمه ها، دارند می خشکند."

حفاری های عمیق تر

کاهش منابع آب برای این مردم، به مفهوم کار بیشتر می باشد. چراکه باید در پی دستیابی به آب، زمین را عمیق تر حفر کنند. حسن در حالی که دستان خود را در هوا حرکت می دهد، در این مورد می گوید: "ما داریم خشک شدن چاه ها و کاهش میزان آب رودخانه های بزرگی چون 'داوا' را به چشم می بینیم. بنابراین ناچاریم برای رسیدن به آب، چاه های عمیق تر حفر کنیم."

او از مسائلی که بر زندگی مردم قبیله اش تأثیر می گذارند بیش از آن آگاهی دارد، که همه کاسه کوزه ها را سر خارجی ها بشکند. به همین سبب نیز می گوید که به جز از بین رفتن جنگل ها در منطقه در خلال دهه های اخیر، افزایش جمعیت و دام نیز می توانند در بدتر شدن اوضاع خشکسالی مؤثر بوده باشند.

اما در عین حال برای برخی از تغییرات پاسخی ندارد. مثلاً نمی داند چرا در خلال چند سال گذشته درجه حرارت بالاتر رفته است.

@

"له" یکی از روستاهاییست که زیر ریاست حسن قرار دارد. در اینجا نیز اوضاع با سایر نقاط دستخوش خشکسالی شده، تفاوتی ندارد. چراکه در این روستا هم مردان جوان در حالی از چاه ها آب می کشند، که برای حشم خود می خوانند "بنوش! این آبست. اگر ننوشی دیگر به من مربوط نیست."

"ابراهیم گانامو" رئیس این منطقه می گوید: "پشینانمان چاه های له را ۳۰۰ تا ۴۰۰ سال پیش حفر کرده اند. اینک تعداد آنها با وضعیتی نگران کننده کاهش می یابد. به طوری که تنها در چند سال اخیر به سبب تغییرات و فرسایش زمین، ۹ حلقه آنها زیر شن و ماسه دفن شده اند. در عین حال مردم روستا نیز، هیچ انگیزه و هدفی برای بازحفر آنها ندارند."

گانامو می تواند چندین دلیل محیط زیستی از جمله فرسایش زمین را، برای این مسئله ذکر کند. اما برخی دیگر از مقولات مؤثر در این مورد، برایش قابل توضیح نیستند. مثلاً نمی داند چرا در خلال سال های اخیر بارش باران کاهش، و درجه حرارت هوا افزایش داشته است.



در پی درگیری در منطقه بورنا در جنوب اتیوپی بین قبایل بورنا و گوجی بر سر مواد رو به کاهش آب و مراتع، صدها تن به قتل رسیدند و ۲۳ هزار نفر نیز ناچار شدند فرار را بر قرار ترجیح بدهند

اما همین قدر می داند که چنین رخداد های ناگواری اتفاق افتاده اند. بنابراین در حالی که دو انگشتش را به عنوان نماد عدد دو بالا می آورد و سری به علامت تأسف و درماندگی تکان می دهد، می گوید: "سال گذشته فقط دو روز باران آمد، و تنها در همین یک سال مردم ۸۰ درصد حشم خود را از دست دادند."

او می داند که اینگونه پدیده ها خطرناکند، و می توانند سبب محو و نابودی جوامع شوند. به همین سبب همان طور که با چشمش گله احشام را دنبال می کند، می افزاید: "اگر حیوانات بمیرند، آدم ها هم خواهند مرد."

بهای سنگین را آفریقا می پردازد

مشکل مربوط به دامداری اتیوپی سبب بروز نگرانی هایی شده، که در گزارش "هینت میان دولتی تغییرات آب و هوا" بازتاب داشته است. کمالینکه این گزارش پیش بینی می کند، که بیشترین مخاطرات این تغییرات برای قاره آفریقا خواهد بود. در گزارش مورد اشاره آمده است "آفریقا به سبب دارا بودن پایین ترین میزان سرانه مصرف سوخت های فسیلی و در نتیجه کمترین تولید گازهای گلخانه ای در مقایسه با سایر نقاط عمده جهان، در تولید بالقوه تغییرات آب و هوا کمترین نقش را داشته است. اما به علت فقر گسترده و امکانات محدود برای وفق دادن خود با این تغییرات، بیشترین صدمه را از آنها خواهد خورد."

"نگوسو آکلیلو" مدیر "سازمان محیط زیست اتیوپی" هشدار می دهد، که نباید قربانیان تغییرات آب و هوا را سرزنش کرد. وی می پرسد: "آیا سبب اینست که ما آفریقایی ها مسئولیت شناس و متعهد نیستیم؟ آیا سبب اینست که ما آفریقایی ها به چیزی اهمیت نمی دهیم؟ نه، علت این می باشد که ما فقیریم و به منابع طبیعی متکی هستیم." به گفته وی تفاوت اینست که فقرا منابع را به طرزی مناسب مورد استفاده قرار نمی دهند، چون می خواهند زنده بمانند. اما اغنیا هم همین کار را انجام می دهند. ولی انگیزه شان اینست که در پی شیک، آسایش بیش از حد، و پرطمطراقی می باشند.

براساس اعلام "اداره هماهنگی امور انسانی" سازمان ملل متحد، نیمی از ۳۱۴ میلیون آفریقایی که روزانه تنها با یک دلار امورات خود را می گذرانند، برای زنده ماندن به حیواناتشان وابسته اند. به طوری که ۸۰ درصدشان در بخش هایی از این قاره زندگی می کنند، که نواحی دامداری محسوب می شوند. آکلیلو در این مورد می گوید: "ما در اتیوپی و بخش های وسیعی از آفریقا بیشترین آسیب پذیری را داریم، و سختترین لطمات (ناشی از تغییرات آب و هوا) به ما خواهد خورد."

@

جنگ بر سر منابع

شرایط بد و دشوار منابع طبیعی به ناچار سبب می شود روابط بین جوامعی که بر سر همان مواد رو به کاهش آب و مراتع با هم رقابت می کنند نیز، به تیرگی بگراید. کمالینکه در ماه ژوئن ۲۰۰۶ (خرداد ۱۳۸۵)، در منطقه "بورنا" در جنوب اتیوپی بین قبایل بورنا و گوجی درگیری ایجاد شد. این درگیری در پی آن به راه افتاد، که قبیله گوجی ادعای مالکیت زمینی را کرد که مدت های مدیدی است به قبیله بورنا تعلق دارد.

در خلال این درگیری ها صدها تن به قتل رسیدند، و ۲۳ هزار نفر نیز ناچار شدند فرار را بر قرار ترجیح بدهند.

درگیری های مورد اشاره برای "حبیبه گوتو" فاجعه آمیز بوده است. او که مادر هفت فرزند می باشد به سختی موفق شده بود آن قدری پول پس انداز نماید، که در شهر کوچک "داوا" مغازه ای محقر باز کند. افراد هر دو قبیله نامبرده نیز، مایحتاج عمده خود را از او می خریدند.

اما زمانی که بین این دو قبیله درگیری شد، حبیبه تمامی هست و نیست و بسیاری از اقوام خود را از دست داد. در عین حال برادرشور او در بین ۲۶ تنی بود، که از قبیله شان یعنی بورنا در این درگیری ها کشته شدند.

حبیبه به ناچار به شهر کوچک "نگله" نقل مکان نمود تا در کنار اقوام دیگر خود زندگی کند، و دیگر حتی پشت سرش را هم نگاه نکرد. او اینک قادر نیست به آینده فکر کند، و تنها در پی به شب رساندن هر روز زندگی خود و بچه هایش می باشد. به طوری که برای سیر کردن شکم خود و آنها گدایی می کند.

"نگا امیرو" کارمند "برنامه کر بین المللی"، در ماه فوریه سال جاری میلادی (بهمن سال گذشته خورشیدی) تحلیلی را در اتیوپی منتشر کرد. در این تحلیل از درگیری های فزاینده در منطقه، به عنوان بخشی از نبردهای رو به وخامت در پیوند با جوامع دامدار در شاخ آفریقا نام برده شده است.

او خاطرنشان کرده: "خشکسالی مداوم و شرایط رو به وخامت آب و هوا، آتش درگیری های در پیوند با منابع را، در بین جوامع دامدار شعله ورتر کرده است."

در عین حال این درگیری ها با توجه به وجود گسترده سلاح های خودکار بدتر شده اند.



"عبدالقادر عبدی" بالاترین مقام دولتی منطقه بورنا می گوید که پس از سقوط رژیم سوسیالیست "منگیستو هایله ماریام" در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰)، مردم منطقه میزان بسیار زیادی از سلاح های خودکار را به طور قاچاقی از مناطق نظامی به دست آوردند. درگیری های موجود بین سوماتالی و سودان در منطقه نیز، راه دیگر دستیابی به اینگونه سلاح ها می باشد.

در پی راه حل

به موازات بدتر شدن درگیری ها، سازمان های غیردولتی و ریش سفیدان جوامع گوناگون در پی آنند که مشکلات را پیش از رخدادن حل نمایند.

حسن می گوید که در حال سازماندهی راهکارهایی است که مردم به خود کمک کنند، تا درهم آمیختن طرق سنتی گله داری و مزرعه داری با سیستم نوین کشاورزی را بیاموزند. همچنین او و شورایش در این مورد کار کرده اند، که جامعه را نسبت به از بین بردن جنگل ها حساس کنند. زیرا به گفته وی شوراهایی مشابهی هم برای کمک به حل درگیری ها تشکیل شده اند.

حسن در این مورد می گوید: "شورا می خواهد به همان روش های سنتی حل درگیری ها برگردد." بر اساس اظهارات وی در چنین راه هایی ریش سفیدان گروه های متخاصم گردهم می آیند، و میزان تنبیه و جریمه آغاز کنندگان درگیری ها را تعیین می کنند. رهبران همچنین در مورد طرق پیشگیری از درگیری ها آتی، بحث و تبادل نظر می نمایند.

در زمانی که جوامع دامدار می کوشند خود را با تغییرات اجباری مطابقت بدهند، تنها می توانند منتظر باشند و ببینند آیا کشورهای دارا که عمدتاً سبب ایجاد بحران های آب و هوایی هستند، برای تغییر وضعیت به وجود آمده وارد عمل خواهند شد، یا هیچ کار عملی در این مورد انجام نخواهند داد.

به گفته آکلیلو جهان ثروتمند به هر حال باید به این مهم توجه کند که چیزی که اینک در اینجا به وجود آمده، ممکنست در ظرف چند سال دیگر برای آنها هم رخ بدهد.

او در این مورد می گوید: "آنچه اینک در آفریقا اتفاق می افتد، باید برای جهان هشدار دهنده باشد. نیازی نیست که بپرسیم آیا آب و هوا دارد تغییر

کالگالو دیدا معاون منطقه دوبلاک در جنوب اتیوپی

می گوید: "ما هیچ علوفه ای برای تغذیه دام ها

نداریم. به همین سبب اینک در سایه ترس و وحشت

فراوانی به سر می بریم. ما با مشکلی بزرگ دست

به گریبانیم."

می کند؟ چرا که این تغییرات واقعی هستند."

ارنست ویتیتو این مقاله خود را با حمایت مالی "مرکز پولیتزر برای گزارش بحران ها" در نشریه "ایندپندنت" منتشر کرده است. مرکز مورد اشاره مستقر در واشنگتن و وابسته به مؤسسه امنیت جهانی می باشد، و از گزارشات مسائل دنیا پشتیبانی می کند. مؤسسه امنیت جهانی، مستقل، غیر دولتی، غیر انتفاعی و بدون وابستگی به هرگونه حزب سیاسی و یا ایدئولوژی خاص می باشد، که واشنگتن پریزم نیز یکی از پروژه های آن است.



از حوزه ادبیات شعری از لینا روزبه حیدری

فریاد

آهای مردم

آهای مردم خوشبخت بدور از دردهای بی درمان آسیایی

یکبار به افغانستان بیایید

به مخروبه ای که هنوز کشورش می نامند

نترسید

شما هم به زندگی در آن عادت خواهید کرد

اگر

بیاموزید

که چگونه

آرام از کنار

اجساد یخ زده زمستان گذشته بگذرید

اجساد متلاشی حملات انتحاری

آزارتان ندهد

گوش هایتان به ناله های گدایان کودک و زنان کر باشد

و از رنج مردم با وقاحت تمام لذت ببرید

اگر عادت کنید که

رشوت بدهید و بستانید

جیب تان را به گشادی دالره‌های سرازیر شده بدوزید

با دموکراتیک‌ها دم از دموکراسی بزنید

با طالب، ریش اندازه کنید و مسواک بکشید

با جنگ سالار معامله رتبه نمایید

با گروگان‌گیر "یک دالر به نفع تو و نیم دالر به نفع من" مذاکره کنید

در کنار خرابه‌های تاریک

دیوارهای خانه تان را با مرمرهای سفید روشن سازید

از افغانستان لذت خواهید برد

عادت می‌کنید اگر

وجدانتان را با چاقوی تیز حرص از احساسات تان ببرید

همه چیز را به سبزی یک تکه کاغذ بفروشید

آنطور بفروشید که هیچگاه نفروخته اید

آنطور که فراموش کنید که این تکه کاغذ سبز را

هرگز در سفیدی کفن با خود نخواهید برد

آهای مردم که در آن بالا ها نشسته اید

به افغانستان بیایید

ببینید

چه آسان است فراموش کردن انسانیت

در مقابل یک تکه کاغذ

که برای آن

بسا فروخته اند وجدان را

و زندگی مردمان

و شخصیت و وقار را

و ارزش هایی که ما را

از حیوان متمایز می سازند

آهای مردم

به افغانستان بیایید

شما هم پولدار خواهید شد

اگر لقمه های چرب را

در مقابل چشم های گرسنه مردمی که نان قاق پوپنک زده را

از دست یکدیگر می قاپند

برگیرید

و آروغ های بلندتان

خانه های گلی و شکسته شان را

خواهد لرزاند

آهای مردم

به افغانستان بیایید

که تراژدی "بینوایان" ویکتور هوگو

دردهای "باغ آلبالوی" چخوف

حرص "قرن طلایی" مارک توین

چشم گرسنه "چرم ساغری" بالزاک

زندگی "برباد رفته" مارگرت میچل را

فقط در یک کوچه آن

هر لحظه

صد بار

به تجربه خواهید نشست

آهای مردم

به افغانستان بیایید

که "مزرعه حیوانات" جرج اورول

هر روز

بنمایش گذاشته می شود

و در آخر جمله

"ما همه مساوی هستیم، ولی عده ای از ما مساوی ترند"

با لبخند گندزده تحویل مردم داده می شود

آهای مردم

به افغانستان بیایید

اگر به سادیزم وحشت فروش کودکان

تماشای درد گرسنگی و بدختی

سقوط فلسفه انسان

جهل مطلق

و پولدار شدن

و پولدار شدن

و

پولدار شدن

ایمان دارید!

تقدیم به مردم گرسنه افغانستان که از یخ زدن در زمستان بدر آمدند، و حال باید با گرسنگی بجنگند و نان پوپنک زده و قاق را خریده در آب تر کنند و بخورند. باز هم فرزندان خود را بفروشد تا زنده بمانند. آیا روزی آرامش را در این کشور به تجربه خواهیم نشست؟ الله اعلم.

لینا روزبه حیدری خبرنگار با سابقه افغان، با واشنگتن پریم همکاری می کند



از حوزه اجتماعی آیا چند همسری ویژه جوامع اسلامی و شرقی است؟

بخش دوم: چند همسری در آمریکا و اسرائیل

سروش مهاجر- واشنگتن پریم

پیشگفتار: وقتی سخن از چند همسری و به ویژه با واژه اسلامی آن "تعدد زوجات" پیش می آید، همه نگاه ها به شرق و به ویژه جهان اسلام معطوف می شود. البته چنین نگاهی دور از ذهن نیست. چراکه قرآن کتاب مذهبی مسلمانان با قید شرایطی این مسئله را جایز شمرده است. پیامبر اسلام نیز که به گفته صریح قرآن الگویی برای مسلمانان به شمار می آید، خود چند همسر داشت.

در هفته گذشته به چند همسری در کانادا پرداخته شد، و اینک این مقوله در آمریکا و اسرائیل مورد بحث قرار می گیرد.

اما مقوله چند همسری تنها به کانادا محدود نمی شود. کما اینکه "خبرگزاری آسوشیتدپرس" روز ۱۴ آوریل (۲۶ فروردین) گزارش داد که بر اساس تحقیقات و بازجویی های به عمل آمده، اعضای فرقه ای که چند همسری را مجاز می داند، به دادگاهی در "سن آنجلو" فراخوانده شده اند.

ماجرا از آنجا آغاز شد که دختری ۱۶ ساله از ساکنان "مجتمع در آرزوی صهیون" در الدورادو که در ۴۵ مایلی جنوب سن آنجلو در ایالت تگزاس واقع شده، در تماس با یکی از خطوط تلفنی اضطراری مربوط به خشونت های خانوادگی شکایت کرده بود که مورد سوء استفاده جسمی و جنسی شوهر ۵۰ ساله خود قرار دارد.

این مجتمع ۱۷۰۰ جریبی که پیش از این محل بازی بوده، در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) توسط فرقه ای مذهبی خریداری گردید. این فرقه از پیروان "کلیسای مورمون ها" یا "کلیسای بنیادگرای عیسی مسیح وابسته به قدیسین روز بعد" هستند. سپس بناهایی از جمله تعدادی خانه های بزرگ شبیه به خوابگاه، یک مرکز درمانی کوچک، یک کارخانه پنیر، یک دستگاه تصفیه آب، و یک معبد در آن ساخته شد.

انتشار این شکایت سبب گردید که روز ۳ آوریل (۱۵ فروردین) پلیس به مجتمع مورد اشاره یورش ببرد، و ۴۷ کودک را از



در فرقه ای از پیروان کلیسای مورمون ها که در ایالت تگزاس زندگی می کنند، چندهمسری از طریق توافق والدین و اغلب بین دختران زیر ۱۸ سال و مردان مسن صورت می گیرد. گرچه پیروان این فرقه معتقدند که این کار پاداش اخروی دارد، اما نوعا در کلیسای مورمون ها چندهمسری به طور گسترده رایج نیست

آنجا خارج کند. پس از این حمله، تا ۹ آوریل (۲۱ فروردین) به جز مواردی خاص، از هرگونه ورود به محوطه زندگی این افراد و همچنین خروج از آن جلوگیری به عمل آمد.

در عین حال ۱۴۰ زن نیز به همراه کودکان مورد اشاره از این مجتمع انتقال داده شده اند. کودکان تحت سرپرستی قانون قرار گرفتند، اما در مورد زنان چنین تصمیمی اتخاذ نشد. اظهارنامه های کارکنان حمایت از کودکان حاکی از آنست که آنها در مجتمع مورد اشاره، آثاری از سوء استفاده به دست آورده اند.

در فرقه مورد اشاره، چندهمسری از طریق توافق والدین و اغلب بین دختران زیر ۱۸ سال و مردان مسن صورت می گیرد. گرچه پیروان این فرقه معتقدند که این کار پاداش اخروی دارد، اما نوعا در کلیسای مورمون ها چندهمسری به طور گسترده رایج نیست.

اینک ۳۵۰ وکیل از سراسر کشور داوطلب شده اند، که در پی آزادی بچه ها باشند. "گای چوئیت" دادستان ایالت تگزاس در این مورد می گوید: "این واقعا برای وکلای تگزاس مهم است، که همه به عدالت دسترسی داشته باشند." چراکه قوانین مربوط به بهزیستی کودکان اشعار می دارد، که هر بچه ای در این ایالت از حق داشتن وکیل برخوردارست.

سه مادر این فرقه در نامه ای برای "ریک پری" فرماندار ایالت یاد شده، تقاضای کمک کرده اند. این مادران در نامه خود که یک فتوکپی از آن به دست مسئولان خبرگزاری آسوشیتدپرس رسیده است، ادعا کرده اند که برخی از فرزندانشان بیمارند و حتی نیاز به بستری شدن در بیمارستان دارند. آنها همچنین می گویند از زمانی که کودکان زیر سرپرستی قانونی ایالت درآمده اند، از آنها در مورد مسائلی پرسش شده که چیزی در موردشان نمی دانند.

این سه که نامه را امضاء کرده اند و مدعی هستند که نماینده سایر مادران می باشند، می گویند که ۱۵ تن از مادرها در هنگام انتقال فرزندانشان توسط پلیس حضور نداشتند. آنها همچنین نوشته اند که از پری می خواهند در مورد محلی که کودکان به آنجا انتقال داده شده اند، بررسی کند. زیرا "بسیاری از فرزندان ما در نتیجه شرایط این محل بیمار گشته اند. به طوری که حتی برخی از آنها، به ناچار به بیمارستان منقل شده اند." اما "رابرت بلک" سخنگوی پری اعلام کرده که چنین نامه ای دریافت نشده، و بنابراین نمی تواند در مورد آن اظهار نظر کند.

@

روز ۲۳ آوریل (۴ اردیبهشت) آسوشیتدپرس در گزارش دیگر خود خبر داد که گرچه ۴۳۷ کودک مورد اشاره را از خانه هایشان بیرون برده اند، اما آنها را در جاهایی اسکان داده اند که تقریبا به خانه های والدینشان نزدیک می باشد. والدینی که دارند بر علیه این اتهام مبارزه می کنند، که در فرقه شان از این کودکان سوء استفاده شده و یا رفتار نامناسبی در موردشان انجام گرفته است.

گزارشات تکمیلی حاکی از آن بود، که به حکم دادگاه ۱۱۴ تن از آنها را با اتوبوس به سایر نقاط شهر و به اماکن نگهداری از کودکان بی سرپرست منتقل کرده اند. براساس این گزارش چند روز بعد بقیه کودکان نیز به ۱۶ مرکز مشابه در سراسر ایالت تگزاس نقل مکان داده شدند.

این انتقال بر اساس حکم "باربارا والتر" قاضی ایالت انجام شد. این حکم به مفهوم برنده شدن دولت در برابر والدین این کودکان در دادگاه مربوطه می باشد. چراکه این ظن وجود داشت، که اعضای فرقه دختران زیر سن قانونی را مجبور به ازدواج و داشتن روابط جنسی کرده باشند.



همچنین این تردید هم بود که تمامی بچه هایی که براساس قوانین این کلیسا بزرگ می شوند در این خطر باشند، که قربانی تجاوز شده و یا خود به متجاوز تبدیل گردند.

قاضی به ضمیمه حکم مورد اشاره همچنین دستور داده که مادران زیر ۱۸ سال را به همراه کودکانشان سکنی دهند، و در مورد خواهران و برادران نیز همینگونه عمل شود.

به حکم دادگاه ابتدا ۱۱۴ تن از فرزندان دستگیر شده فرقه مذهبی مستقر در تگزاس را که از پیروان کلیسای مورمون ها است، با اتوبوس به سایر نقاط شهر و به اماکن نگهداری از کودکان بی سرپرست منتقل کردند. چند روز بعد بقیه کودکان نیز به ۱۶ مرکز مشابه در سراسر ایالت تگزاس نقل مکان داده شدند

در همین حال همگی کودکان و بزرگسالان این فرقه به مرکزی بهداشتی برده شدند، تا از ایشان خون گرفته شود. این روند به حکم دادگاه صورت گرفت، که با آزمایش "دی ان ای" خون آنها، بتوان شجره نامه های پیچیده خانوادگی ایشان را مشخص کرد.

یکی از پدرها به نام "دیوید ویلیامز" و عضو پیشین کلیسای نامبرده در حالی که عکس هایی از سه پسر ۵، ۷ و ۹ ساله خود را در دست داشت، به خبرنگار گفت: "دولت بچه هایم را گروگان گرفته است. من آمریکایی و پدر با شرافتی بوده ام، که با دقت برای بچه هایم سرپناهی درست کرده ام که آنها را از گناهان این نسل محفوظ نگهدارد." او سوء استفاده از بچه ها و یا سوء رفتار با آنان در مجتمع مورد اشاره را، تکذیب کرد.

در همین حال "سوزان هیز" وکیل کودکان نوپا در ایالت تگزاس گفت، که بسیاری از پدران مایل نیستند مورد آزمایش قرار بگیرند. برخی نیز از ایالت خارج شده اند. چراکه می ترسند آزمایش ها واقعا برای اثبات جرم به مسنولان مربوطه کمک کنند. قرارست تا ۵ ژوئن (۱۶ خرداد) سال جاری حکم دادگاه برای تک تک این کودکان صادر شود، تا آشکار گردد آیا ممکنست والدینشان دوباره بتوانند سرپرستی آنها را به دست بیاورند و یا اینکه همچنان تحت قیمومت دولت باقی خواهند ماند.

پیروان این فرقه که تعدادشان در دو شهر مجاور در ایالت های آریزونا و یوتا به هزاران نفر می رسد، پیش از این هم به سبب شیوه زندگی خود مبارزه کرده اند. زیرا در حملاتی که در سال های ۱۹۴۴ (۱۳۲۳) و ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) به آنها شد نیز، مردان، زنان و کودکان به این طرف و آن طرف انتقال داده شده بودند.

اما این مورد نیز، تنها مسئله از این دست در آمریکا نیست. کمالینکه "مارک هنکل" بنیانگذار "تارنمای حقیقت گوارگ" که دفترش در "اولد اورکارد بیچ" ایالت مین در آمریکا قرار دارد، می گوید مردان چند همسر آمریکایی و زنانشان مانند کانادایی های در همین موقعیت، ترس چندانی از قانون ندارند.

(a)

او تعداد خانواده های آمریکایی چند همسر را کمتر از ۱۰۰ هزار می داند. وی می گوید: "در این دوره زمانه کسی برای این کار محکوم و یا حتی متهم نمی شود. مشکل برای کسانی پیش می آید که بخواهند ازدواج های از دوم به بعد را به ثبت

برسانند، و یا با استفاده از مسئله چندهمسری دست به کارهای خلافی چون ازدواج های اجباری بزنند."

به گفته هنکل جنبش چند همسره مسیحی که در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) آغاز شده، در آمریکا و کانادا نظرهای موافقی را به خود جلب کرده است. مبنای این مقوله بر نگرشی محافظه کارانه از انجیل، ستایش عملکرد رهبران مذهبی و پیامبران عهد عتیق، و اعتقاد به قدرت محدود دولت ها، قرار دارد.

او می گوید: "وقتی می بینیم نام داود با هشت همسرش در این کتب ذکر شده، موسی دو همسر داشته و ابراهیم هم سه تا، به این نتیجه می رسیم که اگر چند همسری کاری تا این حد بد و خطا باشد، نمی شود که مقدس ترین مردان انجیل بیش از یک همسر داشته باشند."

به گفته وی نظریه یک زن یک شوهر و ضد چند همسری، بدعت کلیسای کاتولیک باستان است که بعدا صورت قانون به خود گرفته است. اما این به دولت ها مربوط نیست، که حقی را که خدا داده، تبیین کنند.



چراکه این حق پیش از اینکه دولتی وجود داشته باشد بوده، و در صورتی که دولت ها از بین بروند هم وجود خواهد داشت."

در سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰) در "جشنواره بین المللی فیلم های مستند کانادا (هات داکز)"، فیلمی به نام "هو" به کارگردانی "تیمنا گدستین" و "هدار کلینمن" به نمایش درآمد. زنی که کارگردانان این مستند به عنوان محور داستان خود برگزیده بودند، "زیپورا" نام داشت که ۲۱ سال از ازدواجش با همسرش "هزریل" می گذشت. حالا این مرد می خواست با "آنرلا" که ۱۴ سال از زیپورا کوچک تر بود، ازدواج کند.

زیپورا در جشن ازدواج شوهرش، ظاهرا مانند بقیه مدعوین شاد بود. اما وقتی به خانه خود برگشت تلفنی با مادرش صحبت کرد. مادر از صدای دختر خود غم عمیق او را تشخیص داد، و پرسید که آیا آن شب شوهرش عروسی دیگر را به خانه آورده است؟

گروهی که خود را آفریقایی-عبری-اسرائیلی می خوانند پیرو متون باستانی عبری هستند، به روز شنبه اعتقادی چون یهودیان دارند، تعطیلات یهودیان را رعایت می کنند، و مردان می توانند همزمان تا هفت زن بگیرند

این سه تن اهل گروهی مذهبی هستند، که خود را "آفریقایی-عبری-اسرائیلی" می خوانند. گروه مذکور که آمریکایی هایی سیاه پوست می باشند، به سبب فشارهایی که در این کشور متحمل می شدند در اواخر دهه ۱۹۶۰ (۱۳۴۰) تحت قیادت رهبر مذهبی خود "بی امنی" به "دیمونا" در اسرائیل گریختند و جامعه ای مذهبی تشکیل دادند. آنها پیرو متون باستانی عبری هستند، به روز شنبه اعتقادی چون یهودیان دارند، تعطیلات یهودیان را رعایت می کنند، و مردان می توانند همزمان تا هفت زن بگیرند.

اما جدای از چندهمسری که به نظر می رسد بیشتر ریشه در اعتقادات دینی دارد، می دانیم که در بسیاری از جوامع روابط جنسی با چند نفر به اشکال گوناگون وجود دارد. مردان و زنان متأهلی که اغلب پنهانی و گه گاه آشکارا با کسانی جز همسران خود همبستر می شوند، نمونه های این نوع روابط به شمار می روند.

اینک بسیاری از جوامع و به ویژه آنان که اصطلاحا غربی نامیده می شوند، در مورد اینگونه روابط، روابط دو همجنس و برخی دیگر از شکل های روابط جنسی حساسیتی ندارند. اما به نظر نمی رسد که چند همسری در هیچیک از آنها حالتی مقبول و یا قانونی پیدا کند.

سروش مهاجر از نویسندگان واشنگتن پریزم است



از حوزه سیاسی
نشستی با بن عمار بن عطاء: ۵ سال زندان توأم با شکنجه به جرم بیگناهی

سوریه کبیری- واشنگتن پریزم

"مرکز فرهنگی نور" در تورنتو روز سه شنبه ۱۳ ماه مه (۲۴ اردیبهشت) محل تجمع افرادی بود، که گردهم آمدند تا به

سرگذشت غم انگیز "بن عمار بن عطاء" گوش فرادهند.

"فیصل بابا" گرداننده مراسم و وکیل حقوق بشر کانادایی، با تشکر از حضار برنامه را آغاز کرد. وی طی سخنان کوتاهی آقای بن عطاء را به حاضرین معرفی نمود، و به او و وکیلش "نیکول کورولویسیس" خوشامد گفت.

آقای بابا در سخنان خود به طور مختصر حوادثی را که بر بن عطاء گذشته، برای حضار توضیح داد. وی گفت که بن عطاء مهندس هوا-فضا و ستوان پیشین نیروی هوایی الجزایر در حالی حدود ۵ سال زندان را تحمل کرد، که حتی اداره بازرسی مرکزی آمریکا (اف بی آی) دو ماه پس از زندانی شدن وی بر بیگناهی صحت گذاشته بود. وی تأکید نمود که شرایط نگهداری او در زندان و طرز رفتار با وی به گونه ای بوده، که سازمان ملل متحد آن را مصداق شکنجه می داند.

بن عطاء روز ۵ سپتامبر ۲۰۰۱ (۱۵ شهریور ۱۳۸۰) با مدارک جعلی از آمریکا به کانادا آمد. به همین سبب نیز توسط مأموران مرزی این کشور بازداشت گردید. اما روز ۱۲ همان ماه (۲۲ شهریور) بدون اینکه روحش از رخداد های ۱۱ سپتامبر در آمریکا خبردار باشد، توسط کانادایی ها به مأموران آمریکایی تحویل داده شد. در حالی که هدف بن عطاء تقاضای پناهندگی از دولت کانادا بود، اما مسلمانی و آشنایی وی با فنون هوایی سبب گردید که مورد این سوء ظن قرار بگیرد که با رخداد های روز پیشین مرتبط می باشد.

پس از سخنان بابا، فیلم آمریکایی "استرداد" با شرکت هنرمندانی چون "مریل استریپ" و "ریس وایتسپون" به نمایش درآمد. این فیلم به سرگذشت یک مهندس شیمی مصری تبار می پردازد، که بیست سال پیش به آمریکا مهاجرت کرده است.



او در کنار تحصیل در "دانشگاه نیویورک" (ان وای یو) با زنی آمریکایی ازدواج کرده، که در حال حاضر فرزند دوم خود را در راه دارد. این زن باردار به همراه پسر شش ساله شان به فرودگاه بین المللی شهر واشنگتن دی سی می رود، تا از

بن عطاء مهندس هوا-فضا و ستوان پیشین نیروی
هوایی الجزایر در حالی حدود ۵ سال زندان را تحمل
کرد، که حتی اف بی آی دو ماه پس از زندانی شدن
وی بر بیگناهی صحت گذاشته بود

شوهرش استقبال کند. شوهری که پس از شرکت در کنفرانسی در آفریقای جنوبی، به خانه بر می گردد.

اما پس از انتظاری طولانی در فرودگاه، تماس های بی حاصل با تلفن دستی شوهر، و وحشت از اینکه چه بر سر همسرش آمده است، به ناچار همراه پسر خود به خانه باز می گردد. غافل از اینکه مأموران امنیتی در فرودگاه شوهر بی خبر از همه جا را دستگیر کرده، و به بازداشتگاهی امنیتی در نقطه ای نامعلوم در خارج از خاک آمریکا منتقل نموده اند.

زن دست به دامن همکلاسی پیشین خود می شود، که اینک در دفتر سناتوری با نفوذ از مقام بالایی بهره مند است. اما سناتور مایل نیست که خود یا اطرافیانش در مسئله ای دخیل شوند، که به امنیت ملی ربط پیدا می کند. از دیگر سو مرد که در زندان مورد انواع شکنجه های جسمی و روحی قرار می گیرد، حق تماس با وکیل یا هیچ فرد دیگری

را ندارد. بنابراین سرانجام زیر فشار شکنجه اعتراف دروغ می کند. اما تحلیلگر سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) که در هنگام شکنجه وی توسط مأموران امنیتی عرب حضور دارد، در می یابد که این اعتراف ناشی از استیصال است و در واقع مبنایی ندارد.

پس از پخش حدود نیمی از این فیلم، بن عطاء پشت تریبون قرار گرفت و ماجرای دستگیری، زندانی و شکنجه شدن خود توسط مقامات امنیتی آمریکا را شرح داد. وی گفت که آزارهای جسمی شامل گرسنه نگهداشتن، قرار گرفتن بیست و چهارساعته در معرض نور شدید برق، کتک خوردن و مسائلی از این قبیل بوده است. وی با نشان دادن جای خالی یکی از دندان هایش خاطرنشان کرد، که این دندان را حین کتک خوردن از دست داده است. او همچنین اظهار داشت که بی خوابی دادن، روش دیگر آزارسانی به وی بود. به طوری که هر گاه چرتش می برد، او را برای بازجویی صدا می زدند. در عین حال اجازه نداشت برای استراحت در زیر نور شدید، دست و بازویش را روی چشمان خود قرار دهد.

@

بن عطاء در مورد نحوه دستگیر شدنش گفت، که درست در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) پس از آموزش به عنوان مهندس هوا-فضا با درجه ستوانی به نیروی هوایی کشورش پیوست. یعنی همان سالی که دولت الجزایر که مورد حمایت نظامیان بود، انتخابات را منحل کرد. این اقدام با هدف پیشگیری از به قدرت رسیدن اسلامگرایانی انجام شد، که مخالف دولت بودند. اقدامی که سبب ایجاد جنگ داخلی و قتل عام گردید.

بنابراین بن عطاء که شاهد سرکوبی ها به دست ارتش بود، از همکاری با نظامیان سر باز زد. این خودداری منجر به زندانی شدن وی گردید. در همین حال مورد تهدید پیکارجویان اسلامگرا هم قرار گرفت. در دسامبر ۲۰۰۰ (آذر ۱۳۷۹) وی نیز به همراه دیگر افسران الجزایری برای گذراندن دوره آموزشی فناوری هواپیما به آمریکا اعزام گردید. ولی به دلایلی که ذکر آنها رفت، پس از پایان این دوره شش ماهه از بازگشت به کشورش خودداری کرد و به طور غیرقانونی در آمریکا ماندگار شد. سپس تصمیم گرفت به عنوان پناهنده به کانادا بیاید.



همانگونه که گفته شد بن عطاء می خواست این تصمیم خود را در روز ۵ سپتامبر ۲۰۰۱ (۱۵ شهریور ۱۳۸۰) عملی کند، که به سبب به همراه داشتن مدارک جعلی در مرز دستگیر شد.

پس از سخنان بن عمار بن عطاء، وکیلش در بیانات کوتاهی مسلمان بودن و آشنایی داشتن موکلش با مهندسی هوا-فضا را، تنها دلایل سرنوشت تلخ وی ذکر کرد. خانم کورولایسیس با مقایسه بن عطاء با قهرمان فیلم به نمایش درآمده و همچنین ماهر عرار، روند دستگیری و زندانی شدن وی را مصداق بارز "نژاد پرستی" خواند.

پس از ۱۱ سپتامبر تلقی این بود که بهترست مردان مشکوک مسلمان در زندان باقی بمانند، تا از اقدامات منفی احتمالی آنها پیشگیری شود

او گفت که بدشانشی دیگر آقای بن عطاء این بود که هنگامی که با مدارک جعلی در مرز دستگیر شد، وکیل نداشت. چراکه اگر حقوقدانی وکالت وی را به عهده گرفته بود، از ناپدید شدنش آگاهی می یافت و این فرد با وجود صحه گذاشتن اف بی آی بر بیگناهی، همچنان در زندان باقی نمی ماند.

پس از سخنان خانم کورولایسیس جلسه پرسش و پاسخ کوتاهی برگزار شد.

نخستین پرسش از جانب آقای مسنی مطرح گردید که گفت ۵۹ سالست ساکن کانادا می باشد، و نمی داند چرا کانون وکلا از دولت نمی خواهد با در پیش گرفتن راهکارهای مناسب از اینگونه حق کشی ها پیشگیری کند؟

خانم کورولویسیس در پاسخ اظهار داشت که پس از آگاهی از وضعیت آقای بن عطاء وکالت او را به عهده گرفته، و در پی احقاق حق وی به همه جا رفته و با همه کس گفت وگو نموده است. وی خاطرنشان کرد که خود و همکارانش در تلاش هستند که این واقعیت جامه عمل بپوشد، که دولت نمی تواند خود را فراتر از قانون قرار دهد. چراکه اگر این اتفاق بیفتد (که دست کم در مورد آقای بن عطاء افتاده)، دیگر حد و مرزی ندارد و نمی توان انتهایی برایش تصور نمود.

خانمی می خواست بداند، که اینک وضعیت اقامت بن عطاء در کانادا چگونه می باشد. فیصل بابا اعلام کرد که در ماه نوامبر (آبان) گذشته، دولت او را به عنوان پناهنده پذیرفته است.

سوال بعدی به نقش رسانه ها مربوط می شد، که خانم کورولویسیس در این مورد گفت: "رسانه ها در چنین مواردی بهترین دوست و بدترین دشمن ما محسوب می شوند. کماینکه سال ها از ماهر عرار به عنوان تروریست یاد می کردند. آنها استدلالشان این بود که تا نباشد چیزی، مردم نگویند چیزها! بنابراین معلوم نیست که اگر پیگیری های زنش نبود، عاقبت کار وی به کجا می رسید."

@

کورولویسیس در ادامه افزود: "بنابراین رابطه ما با رسانه ها ارتباط عشق-نفرت است. در عین حال نیاز داریم، که آنها با ما همدلی کنند. ما از دولت ها شکایت کرده ایم، و همه تلاشمان را برای احقاق حق به کار گرفته ایم. اما طرف مقابلمان پول و قدرت دارد. بنابراین توقع داریم رسانه ها با انتشار واقعیت به ما کمک کنند."

پرسش بعدی این بود که چرا با وجودی که اداره بازرسی مرکزی آمریکا (اف بی آی) دو ماه پس از زندانی شدن بن عطاء بر بیگناهی صحنه گذاشته بود، او نزدیک ۵ سال همچنان در زندان باقی ماند؟ دو دیگر اینکه چرا از جانب فعالان کانادایی اقدامی صورت نگرفت؟ سرانجام اینکه آیا این تنها مورد از این دست بوده است؟

خانم کورولویسیس اظهار داشت که یکی از دلایل این بود، که آقای بن عطاء وکیل نداشت و ما هم چند سال بعد که پرونده را دیدیم از این مسئله آگاه شدیم.

دوم دلیل اتخاذ "روش پیشگیرانه از تنش" بود. چراکه پس از ۱۱ سپتامبر تلقی این بود که بهترست مردان مشکوک مسلمان در زندان باقی بمانند، تا از اقدامات منفی احتمالی آنها پیشگیری شود. در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) نیز قاضی اظهار داشته، که به آنها گفته شده بود اینگونه افراد را در زندان نگه دارند.

دلیل بخش دوم پرسش این بود، که گفتگوها در سطح بالا بین آمریکا و کانادا انجام شد. بنابراین در کانادا کسی در این مورد چیزی نمی دانست. وقتی سروصدای قضیه در آمریکا بلند شد، "شورای پناهندگان کانادا" خواست بداند داستان چه بوده است.

و سرانجام اینکه این مورد منحصر به فرد نبود. به همین سبب بسیاری از مردانی که به دلایل مشابه در آمریکا زندانی شده اند، شکایت کرده اند. چراکه چنین عملکردی در مورد خودشان را منصفانه نمی دانند.

خانمی ضمن تشکر از بن عطاء که در جمع حضور یافته و حاضر شده برای آگاهی آنان خاطرات بسیار تلخش را مرور کند، خواست بداند که از دست خودش چه کاری برای این مرد برمی آید.



نیکول کورولایسیس وکیل بن عطاء: "رابطه ما با رسانه ها ارتباط عشق-نفرت است. توقع داریم رسانه ها با انتشار واقعیت به ما کمک کنند."

این بار نیز بن عطاء پاسخگویی را به وکیل خود واگذار کرد. خانم کورولایسیس هم گفت که بهترین کمک پخش این اطلاعات در بین مردم، و آگاهی دادن به آنها در مورد چنین رخدادهایی می باشد.

او فرستادن پست الکترونیکی (ایمیل) مردم به مقامات مربوطه و تلفن کردن به آنها را هم، کمک بزرگی دانست و گفت: "اگر مرتب در اینگونه موارد به دفتر نخست وزیر تلفن کنید یا ایمیل بزنید، او هم ناچار به پیگیری می شود." صحبت با نمایندگان حوزه انتخابیه هر فرد، پیشنهاد دیگر این وکیل به کسانی بود که مایلند در این مورد اقدامی انجام دهند. او افزود: "با نمایندگان منتخب خود حرف بزنید و از آنها بخواهید مقامات مسئول را به مجلس فرا بخوانند، تا در این مورد توضیحی قانع کننده ارائه نمایند و یا اقدامی عملی انجام دهند."

آقای هم مایل بود بداند، برای پیشگیری از تکرار چنین وقایعی چه می توان کرد. پاسخ آمد که این روند با پرونده ماهر عرار آغاز شد. مشکل او هم این بود که مدت ها اجازه پیدا نکرد وکیل داشته باشد. اگر آقای بن عطاء هم از همان هنگام که به سبب داشتن مدارک جعلی بازداشت شد وکیل داشت، سر و کارش به زندان های آمریکا نمی افتاد.

پس از پایان جلسه پرسش و پاسخ، بخش آخر فیلم استرداد برای حضار پخش شد.

سوریه کبیری دبیر ارشد واشنگتن پریم است



از حوزه فرهنگ آموزش و پرورش در افغانستان: دستاوردها، چالش ها و راهکار ها

بخش نخست

بکتاش سیاوش - واشنگتن پریم

کابل، افغانستان

نخستین مدرسه در افغانستان به گونه ی نیمه عصری، درست در سال ۱۸۷۵ میلادی (۱۲۵۴ خورشیدی) و بوسیله ی "امیر شیرعلی خان" در شهر کابل بنا نهاده شد. اما مدارس به شکل امروزی و به سبک جدید، در سال ۱۲۸۲ خورشیدی (۱۹۰۳) در دوران حکومت "امیر حبیب الله خان" با تاسیس مدرسه ی به نام "حبیبیه" در کابل پایه گذاری گردید.

آموزش و پرورش در افغانستان فراز و فرود های بیشماری را تجربه کرده است. به طوری که تاثیر منفی سه دهه جنگ و بحران برنظام آموزشی این کشور و بویژه آموزش و پرورش در سطح ابتدایی و پیش دانشگاهی، کاملاً محسوس است.

دولت افغانستان درست چهارسال پیش یعنی با فروپاشی نظام طالبانی، با شعار "بیاید سبق بیاموزیم" مردم را تشویق کرد تا به مدارس و دانشگاه ها روی آورند. اما چنان به نظر می رسد که اکنون در برآوردن نیازهای دانش آموزان، دانشجویان و آموزگاران این کشور کوتاه آمده است.

از چند روز گذشته دست کم دوسوم از مدارس شهرکابل و استان های دیگر با اعتصاب آموزگاران روبرو گشته اند. این اولین بار در تاریخ آموزش و پرورش عصری درین کشور می باشد، که آموزگاران با رقم درشتی دست به اعتصاب سراسری زده اند.

اعتصاب صدها آموزگار باعث تعطیلی یا نیمه تعطیلی شمار زیادی از مدارس کلیدی شهر، و ایجاد مشکل برای والدین دانش آموزان گردیده است.



محمدحنیف اتمر وزیر آموزش و پرورش جمهوری

اسلامی افغانستان: "اساس هدف ماموریت ما را ماده های چهل و سه و چهل و چهارم قانون اساسی افغانستان تعیین کرده، که تعلیم حق هر فرد افغان است که باید تا سطح متوسطه به صورت اجباری باشد."

آموزگاران هم می گویند که از دوماه پیش دستمزدها و حقوق شان را نگرفته اند، و افزایش سرسام آور بهای مواد اولیه سبب گشته تا روزها خانواده های شان بدون صرف نان سپری کنند.

در پیوند با همین مساله، در سه گزارش دستاوردها، چالش ها و طرح های دولت افغانستان برای آموزش و پرورش درین کشور را بررسی خواهیم کرد. ابتدا به دستاورد های این دولت در زمینه آموزش و پرورش اشاره می شود.

دستاوردها

وزیر آموزش و پرورش دولت جمهوری اسلامی افغانستان در سومین دور از روند حسابدهی حکومت به ملت، سیاست نظام آموزشی کشور را که در برنامه پنج ساله و با اجرای هشت مرحله ای تعیین گردیده است، چنین بیان کرد:

"روی هشت برنامه ای که وزارت معارف (آموزش و پرورش) بر اساس پلان (طرح) پنج ساله خود تدوین کرده، برنامه اول تعلیمات ابتداییه، متوسط و ثانوی اجباری (می باشد). اساس هدف ماموریت ما را ماده های چهل و سه و چهل و چهارم قانون اساسی افغانستان تعیین کرده، که تعلیم حق هر فرد افغان است (که) باید تا سطح متوسطه به صورت اجباری باشد. (این حق) بصورت رایگان و متوازن و توجه خاص به اقشار محروم مثل زنان، کوچی ها (عشایر) و معیوبین صورت می گیرد. هدف دوم ماموریت ما را موافقتنامه افغانستان در لندن تعیین می کند. براساس این موافقتنامه دولت افغانستان در عرصه معارف مکلف است، که تا سه سال آینده یعنی ختم ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) حد اقل ۶۰ فیصد دختران واجد شرایط مکتب را، شامل مکتب بسازد. (همچنین) ۷۵ فیصد پسران این کشور که دارای سن مکتب هستند را (هم) ، شامل مکتب بسازد."

"محمدحنیف اتمر" وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی افغانستان از شمولیت ۸۰۰ هزار دانش آموز جدید که ۴۰ فیصد آنرا دختران تشکیل می دهند، مجموع دانش آموزان این کشور که به پنج اعشاریه هفت میلیون رسیده اند، تاسیس ۱۲ مدرسه جدید در سال گذشته که رقم مجموع مدارس افغانستان را به ۹ هزار و ۶۲ مدرسه می رساند، و فراغت ۶۹ هزار دانش آموز از کلاس دوازدهم که ۵ فیصد آنرا دختران تشکیل می دهند، به عنوان دستاوردهای بزرگ نظام آموزش کشور یادآوری کرد.

@

وی نقش سکتور (بخش) خصوصی و موسسات غیر انتفاعی در تقویت نظام آموزشی کشور را، برجسته خوانده و گفت:

"دولت همکاری خود را با سکتور خصوصی و سکتور غیر انتفاعی در عرصه معارف تنظیم کرده، و ۴۰ هزار شاگرد در

۲۰۸ مکتب خصوصی در ۲۲ ولایت کشور درس می خوانند. تقریباً از طریق ۵ هزار مکتب محلی (هم) اضافه از ۱۵۰ هزار شاگرد از طریق موسسات غیر انتفاعی درس می خوانند."

آقای اتمر از جایگاه خانواده در طرح پنج ساله ی نظام آموزشی افغانستان به عنوان جهش کیفی در نظام اداره معارف کشور یاد آوری کرد و اظهار داشت، که در حال حاضر در ۳۳ درصد از مدارس افغانستان شوراهای خانوادگی ایجاد کرده است. در عین حال رقمی بالغ بر ۷ اعشاریه ۴ میلیون دالر را جهت تصمیم گیری در راستای انکشاف کیفیت آموزش و پرورش، در اختیار آنها سپرده است. او گفت با این اقدام برای اولین بار نقش رهبری نظارتی و اداره کننده آموزش و پرورش را بدستان پدران و مادران دانش آموزان سپرده است، تا در نظام آموزشی دگرگونی ایجاد کنند.

نبود ساختمان کافی برای مدارس افغانستان یکی از آسیب های بوده است، که دانش آموزان افغان پس از جنگ های داخلی دست کم در دو دهه اخیر با آن دست و گریبان بوده اند. اما وزیر آموزش و پرورش روند باز سازی و نوسازی مکاتب در کشور را قناعت بخش خوانده، و از آن به عنوان بزرگترین رقم در تاریخ آموزش و پرورش کشور یاد کرد. او در این پیوند اظهار داشت:

" در عرصه اعمار مکاتب در سال گذشته (به) فضل خدا(ج) پیش رفت بسیار خوبی داشتیم. در ۳۴ ولایت کشور ۱۹۹۳ مکتب به ارزش ۱۶۰ میلیون دالر ساخته شدند، که البته ۴۰ فیصد تکمیل شده (و) کار باقی مانده در جریان است. بدین ترتیب در سال ۸۵ چهل فیصد مکاتب ما تعمیر داشت.



با اعمار ۱۹۹۳ مکتب در حال حاضر ۶۰ فیصد مکاتب ما تعمیر (ساختمان) پیدا کردند. این بزرگترین رقم اعمار مکاتب باز هم در یک سال است. مکاتب به صورت عادلانه در سراسر ولایات کشور بر محروم ترین مردم ما در قدم اول اعمار شدند."

شرایط بد معیشتی و امتیازات پایین مدرسین، از دیگر مواردیست که به عنوان چالش بزرگ فراوری آموزش و پرورش در افغانستان از آن یاد می شود. محمدحنیف اتمر با یادآوری از شرایط زندگی آموزگاران به نکاتی اشاره کرد، که دستاوردهای این وزارت در جهت بهبود وضعیت زندگی آموزگاران عنوان می شود.

نبود ساختمان کافی برای مدارس افغانستان یکی از آسیب های بوده است، که دانش آموزان افغان پس از جنگ های داخلی دست کم در دو دهه اخیر با آن دست و گریبان بوده اند

آقای اتمر از مدرسین مدارس دینی، مسلکی و فنی، به عنوان کسانی یاد کرد که در امتیازات شان در سال گذشته افزونی ۳ درصدی از سوی این وزارت آمده است. به گفته وی هر یک از این مدرسین در حال حاضر مبلغی بالاتر از ۱۲ هزار افغان به عنوان حقوق دریافت می کنند، که دست ۲۵۰ دالر آمریکایی می شود.

او در مورد ازدیاد در حقوق سایر مدرسین گفت که طرحی از جانب حکومت افغانستان به شورای ملی ارسال گشته است، که با تصویب آن دست کم دوچند افزایش در حقوق مدرسین در نظر گرفته شده است.

آقای اتمر دستاورد دولت افغانستان در زمینه اسکان مدرسین این کشور که به یکی از موارد حاد مبدل گشته است را، پیدا کردن زمین در هفده ولایت این کشور عنوان کرد. او در این پیوند گفت که در حال حاضر دولت در جستجوی مبلغی بالاتر از ۱۰ میلیون دالر است، تا با استفاده از آن زمین ها را نقشه کشی کرده و برای توزیع آماده سازد.

این وزیر از توزیع کتاب های جدید که به عنوان نصاب جدید تعلیمی کشور یاد می شود، خبر داد. وی خاطرنشان کرد که مشکل عمده ی آموزش و پرورش در کشور که از دهه ها وجود داشته است، تا چند روز دیگر برای همیشه حل خواهد شد. او در این پیوند اظهار داشت:

a

"در مورد نصاب تعلیمی فقط یک خبر خوش را می خواستم خدمت تان عرض بکنم، که بعد از ماه اسد (مرداد) سال ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) هیچ شاگردی در هیچ گوشه کشور ما بدون کتاب نخواهد بود. البته این کتب بر اساس نصاب جدید معارف که بر احکام قانون اساسی استوار است تالیف شده، همه روزه چاپ می شوند و به وزارت می رسند. و تا آخر اسد خواست خدا(ج) بود این کتب برای تمام شاگردان کشور می رسد. بنأ مشکل عمده معارف که نبود و کمبود کتاب بود و از دهه های گذشته به میراث گرفته بود، برای همیشه حل می شود."

یکی از مشکلات اساسی در نظام آموزشی افغانستان کمرنگ بودن نقش دولت در فراهم سازی زمینه آموزش های دینی بوده، که کشور ازین ناحیه با مشکلات بی شماری مواجه گردیده است. علاقه مندان برای ادامه تعلیمات دینی به نسبت نبود زمینه آموزش عالی در عرصه دین، مجبور به ترک کشور و رو آوردن به کشورهای ایران و پاکستان می شوند. این رویکرد که با قرائت های جنگاوری دینی در مدارس پاکستان همراه است، با بازگشت به کشور نه تنها برای مردم افغانستان مصدر خدمت نگردیده که بیشترین سهم ویرانی های کشور از همین نقطه بوده است. وزیر آموزش و پرورش با اشاره به این مورد، دستاورد جدید این وزارت در زمینه آموزش های دینی را چنین بیان کرد:

"آخرین خبر خوش در مورد مدارس دینی می خواستم خدمت تان عرض بکنم در سالی که گذشت در ۱۷ ولایت مراکز عالی دینی به نام دارالعلوم ها عملاً اعمار شدند، تاسیس در ۳۴ ولایت صورت گرفت، تا آخر ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) در تمام ولایات کشور دارالعلوم ها هم امکانات تسهیلات فیزیکی خواهد داشتند، (و هم) امکانات و تجهیزاتشان بهتر خواهد بود."



بنأ حد اقل شاگردان ما در مدارس دینی از حالتی که قبلاً بود که در حدود حد اکثر ۲۰ هزار بود به ۹۰ هزار افزایش می یابند. بدین ترتیب اولاد (فرزند) این وطن دیگر مجبور نخواهند بود، که به خاطر درس علم دین به خارج بروند و در کشور خود تحت نظر علمای کرام این کشور آموزش خاص دینی خواهند دید."

نبود استادان کافی در زمینه آموزش و پرورش، یکی از چالش های عمده افغانستان در عمر بیش از صد سال آموزش و پرورش عصری در این کشور بوده است. ظرفیت پایین و عدم تحصیل کافی برای مدرسان نیز، از عوامل عمده در بی کیفیت بودن سیستم آموزش و پرورش در افغانستان می باشد.

علاقه مندان برای ادامه تعلیمات دینی به نسبت نبود
زمینه آموزش عالی در عرصه دین، مجبور به ترک
کشور و رو آوردن به کشورهای ایران و پاکستان
می شوند

مجمدحنیف اتمر اقدامات دولت افغانستان در رفع این مشکل را تاسیس موسسات تربیت معلم در تمامی ولایات کشور، افزایش شمار مدرسان به ۵۰۰ در صد، افزایش شمار دانش آموزان در موسسات عالی تربیت معلم به ۸۷ هزار، و نصاب جدید برای این موسسات عنوان کرد و افزود:

"نصاب جدید برای این دارالمعلمین ها ساخته شد، و آموزش استادان دارالمعلمین ها در داخل و خارج کشور صورت می گیرد. سال ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) هیچ دارالمعلمینی در هیچ ولایت کشور نخواهد بود، که تعمیر نداشته باشد. برای دارالمعلمین ها برنامه آموزش وسیع ملی را مطرح کردیم. در سال ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) پنجاه و هفت هزار معلم یا ۳۶ فیصد عموم معلمین، تربیت شده (بودند). در سال ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) این رقم را به ۱۴۵ هزار معلم می رسانیم. با وجود این دستاوردها، مشکلات ما هم نهایت جدی بوده است."

مشکلات در زمینه آموزش و پرورش در افغانستان را، در قسمت دوم این گزارش پی می گیریم.

بکتاش سیاوش خبرنگار مستقل، از افغانستان با واشنگتن پریم همکاری می کند



از حوزه فرهنگ آموزش و پرورش در افغانستان: دستاوردها، چالش ها و راهکار ها

بخش دوم

بکتاش سیاوش - واشنگتن پریزم

کابل، افغانستان

چالش ها

با آنکه در شماری از مناطق افغانستان در برخی زمینه ها وضعیت آموزش بهبود قابل توجهی یافته است، به نظر می رسد هنوز چالش های زیادی بر سر راه آموزش و پرورش در این کشور وجود دارد.

آنگونه که محمد حنیف اتمر وزیر آموزش و پرورش افغانستان می گوید، ۲۸ درصد از آموزگاران این کشور تا هنوز فارغ کلاس دوازدهم نیستند، و تنها ۴۶ فیصد از آنان کلاس دوازدهم را به پایان رسانده اند. با این حساب دست کم ۸۰ درصد از آموزگاران افغان واجد شرایط معلمی نمی باشند.

آقای اتمر از کمبود کتب و نصاب کهنه درسی، عدم دسترسی به لابراتوار ها (آزمایشگاه ها) و مواد ممد آموزش، و نبود فضای مصون برای آموزش و پرورش، به عنوان چالش های بزرگ فراوی نظام آموزشی این کشور یاد کرد. به گفته وی آموزش و پرورش درین کشور با دو دسته از مشکلات رو برو است:

" دو دسته مشکل را ما روبرو بوده ایم. دسته اول عدم دسترسی مردم ما به مکتب (مدرسه) می باشد. با وجودی که ارقام دقیق نداریم و احصائیه ملی تا هنوز جمع آوری نشده است، تخمین ما اینست که هنوز هم نیمی از کودکان ما که دارای سن مکتب هستند خارج از مکتب هستند. یعنی صرف پنجاه درصد از کودکان ما که دارای سن مکتب هستند، به مکتب می روند. البته این پنجاه فیصد رقم ملی است که در سطح ولایات میان دختر و پسر تفاوت دارد."

"دوم عدم توازن بین ولایات، و شهر و ده است. من به گونه مثال موضوع فارغین صنف دوازدهم سال پیش را یاد آور می شوم. (در آن سال) ۶۹ هزار نفر فارغ داشتیم.



(اما) در ۵ ولایت کمتر از ۲۰۰ نفر فارغ شدند، در حالی که در ۶ ولایت دیگر اضافه تر ۳ هزار نفر در همین سال فارغ شد. در سطح کشور، شهر کابل یک سوم این فارغین را تقدیم کرد."

"عدم توازن میان دختر و پسر در دسترسی به آموزش و پرورش (مسئله دیگر) است. باز هم اگر همین نمونه فارغین سال پیش را رویش تمرکز کنیم، در ۴ ولایت اصلاً هیچ دختر فارغ نشده، در حالیکه در ۴ ولایت دیگر کمتر از ۲۰ نفر دختر فارغ

شده (اند). اما در ۴ ولایتی که در سطح بلند قرار دارند، اضافه از ۱۰۰۰ تن در هر یک از این ولایات در سال گذشته فارغ شد(ند). اگر مجموع شمولیت دختران با پسر ها در مکاتب را در نظر بگیریم، در دوره ابتدائیه در برابر هر دختر ۲ پسر شامل مکتب شد، در حالی که در دوره ثانوی در برابر هر ۳ و ۴ پسر ۱ دختر شامل مکتب شده است."

محمد حنیف اتمر وزیر آموزش و پرورش افغانستان: "اگر مجموع شمولیت دختران با پسر ها در مکاتب را در نظر بگیریم، در دوره ابتدائیه در برابر هر دختر ۲ پسر شامل مکتب شد، در حالی که در دوره ثانوی در برابر هر ۳ و ۴ پسر ۱ دختر شامل مکتب شده است."

آقای اتمر از ناتوانی دولت در راستای تربیت آموزگاران و بهبود شرایط زندگی آنان یادآوری کرد و گفت، که در حال حاضر وزارت آموزش و پرورش به ۸۷ هزار آموزگار نیاز دارد. اما تنها ظرفیت جذب ۱۲ هزار و ۵۰۰ نفر را دارد. وی از کمبود آموزگاران زن به عنوان مهمترین مشکل یاد کرد، و افزود:

"کمبود معلم زن مهمترین مشکل ماست، که باعث ایجاد یک حلقه خبیثه در نظام آموزشی کشور شده (است). دخترانی که از دوره ابتدائیه فارغ می شوند، به دوره پیش دانشگاهی نمی روند. برای اینکه آموزگاران زن در مدرسه هایشان وجود ندارد، می روند و به خانه خود می نشینند. تا زمانی که آنها به دوره پیش دانشگاهی نروند، ما هیچ وقتی نمی توانیم آموزگار کافی زن پیدا کنیم. اینجاست که ما از ایجاد حلقه خبیثه صحبت می کنیم. (کماینکه) در حال حاضر ۱۴ فیصد از شهرستان های کشورمان هیچ آموزگار زن ندارد."

@

او در مورد اینکه چرا شماری از آموزگاران زن حاضر به تدریس درین تعداد از شهرستانها نیستند و چه عواملی بر مشکلات فراوی آموزش و پرورش در افغانستان وجود دارد، خاطر نشان کرد:

"عواملی که این مشکل را به میان می آورد، البته در تمام ولایات کشور یکسان نیست. ولی مجموع این عوامل متأسفانه دست به دست هم می دهند، تا عدم دسترسی فرزندان این وطن را به مکتب (مدرسه) به شکلی که مورد قبول هیچ کس نیست نگه بدارند.

اول تروریسم (هراس افکنی) که متأسفانه در سال گذشته ۱۵۲ تن از آموزگاران و دانش آموزان ما را وحشیانه به شهادت رسانیدند، و ۲۰۰ نفر را زخمی کردند که در حال حاضر در درمانگاه های کشور تحت تداوی قرار دارند. تروریستان (همچنین در سال گذشته ۶۲ مکتب را تخریب یا به آتش کشانیدند، و ۱۳۱ حمله تروریستی در مکاتب ما انجام دادند. (به همین سبب) در مجموع از عموم ۹ هزار مدرسه، ۶۰۶ مکتب به علت وحشت (از) این تروریستان بسته ماند. (این مسئله باعث شد) که در مجموع ۳۰۰ هزار کودک ما از رفتن به مدرسه باز مانده اند."

"اینکه چرا تروریستان چنین اعمالی را بالای آموزگاران و دانش آموزان کشور انجام می دهند، بعد از تمام تلاش های که صورت گرفت رهبری وزارت آموزش و پرورش بدین نتیجه رسید که فقط سه دلیل برای دشمنی تروریستان با آموزش و پرورش در افغانستان وجود دارد. اول تطبیق اهداف و پالیسی (خط مشی) دشمنان خارجی کشور مان است. هیچ ملتی قدرت مند شده نمی تواند، مگر اینکه فرزندان خود را با زیور علم مزین سازد."

"دوم سرباز گیری است. مکاتب را بسته می کنند، تا دانش آموز مجبور شود به مراکز ترویستی که به اصطلاح مدرسه نام دارد به آن طرف سرحد برود و در خدمت اهداف تروریستان قرار بگیرد. سوم از بین بردن ارتباط میان دولت و مردم هدف تروریستان می باشد. در جایی که مدرسه نبود، در آنجا حضور دولت در

شک است.



مجلس نمایندگان طرح ازدیاد حقوق و دستمزدهای
آموزگران سراسر کشور را روی دست گرفت، ولی
پیش از تصویب آن با واکنش وزارت مالیه روبرو
شد. چراکه این وزارت از عدم توانایی دولت برای
ازدیاد امتیاز آموزگران خبر داد

این وزیر از کمبود آموزگار، فضای آموزشی و محدودیت منابع مالی به عنوان عواملی یاد کرد، که در کنار تروریسم مشکلات آموزش و پرورش درین کشور را گسترده تر ساخته است. حقوق ماهیانه معلمان در افغانستان بین ۲ تا ۳ هزار افغانی، یعنی روزانه معادل ۲ دلار است. در حالیکه یک کارگر عادی روزمزد در افغانستان، حاضر نیست روزانه در بدل کمتر از ۱۸۰ افغانی (حدود ۴ دلار) کار کند.

عدم هم آهنگی نهاد های دولتی جمهوری اسلامی افغانستان نیز، سبب پیچیده تر شدن این مشکل گردیده است. به عنوان نمونه مجلس نمایندگان طرح ازدیاد حقوق و دستمزدهای آموزگران سراسر کشور را روی دست گرفت، ولی پیش از تصویب آن با واکنش وزارت مالیه (دارایی) روبرو شد. چراکه این وزارت از عدم توانایی دولت برای ازدیاد امتیاز آموزگران خبر داد.

وزارت مالیه می گوید که برای تکمیل بودجه عادی به کمک های خارجی نیازمند است، و دولت تنها می تواند ۶۷ درصد از بودجه عادی خود را تهیه کند. مشکل عدم پرداخت به وقت و مورد نیاز آموزگران سبب گردیده است، بیشتر معلمان دلسرد شده و شغل خود را ترک کنند.

نیود ساختمان یکی از موارد حاد آموزش و پرورش در افغانستان می باشد، که دولت تا حد زیادی در حل این مشکل ناکام بوده است. به عنوان نمونه در سال روان بیش از ۵۰ درصد از ۹۰۰ هزار کودکی که وارد مدارس شده اند، باید سراسر سال آموزشی را در زیر درختان، زیر خیمه ها، ساختمان های نیمه ویران و یا فضای کاملاً باز بگذرانند.

مثلاً در حال حاضر نزدیک به چهار هزار مکتب در افغانستان بدون ساختمان است، و دانش آموزان در فضای باز و یا زیر خیمه آموزش می بینند. در کنار این، بازگشت هزاران پناهنجوی افغان از کشورهای همسایه نیز، به تعداد دانش آموزان افزوده است. این در حالی می باشد، که جای کافی برای پذیرش دانش آموزان جدید وجود ندارد.

راهکارهای دولت افغانستان در زمینه آموزش و پرورش درین کشور را، در قسمت سوم این گزارش پی می گیریم.

بکتاش سیاوش خبرنگار مستقل، از افغانستان با واشنگتن پریم همکاری می کند



جمهوری خواهان در حال سقوط؟
جمهوری خواهان در حال سقوط؟

واشنگتن پریم

نگاهی به جدیدترین ارقام و نظرسنجی ها در رابطه با احزاب دموکرات و جمهوری خواه

مقدار رقم پول برای خرج در انتخابات نمایندگان کنگره آمریکا:

1/7 میلیون دلار	کمیته ملی حزب جمهوری خواه برای انتخابات کنگره آمریکا
3/44 میلیون دلار	کمیته ملی حزب دموکرات برای انتخابات کنگره آمریکا

منبع: سازمان اسرار فاش (اوپن سیکرتس)

نظر موافق یا مخالف در عملکرد دو حزب:

	نظر مخالف	نظر موافق
حزب جمهوری خواه	53 %	38 %
حزب دموکرات	35 %	56 %

منبع: نظرسنجی شبکه سی-ان-ان در روزهای 28 الی 30 ماه آپریل (9 الی 11 اردیبهشت)

نظرسنجی: به کدامیک از احزاب در پیاده کردن برنامه ای موفق بیشتر اعتماد دارید؟

حزب جمهوری خواه	32 %
حزب دموکرات	53 %
هیچکدام	10 %
بدون عقیده	2 %

منبع: نظرسنجی مشترک روزنامه واشنگتن پست و بخش خبری شبکه ای-بی-سی در روزهای 8 الی 11 ماه می (19 الی 22 اردیبهشت)

نظرسنجی: در انتخابات برای نمایندگی در کنگره آمریکا برتری کدامین یک از احزاب را ترجیح می دهید؟

حزب جمهوری خواه	34 %
حزب دموکرات	49 %
نامطمئن	17 %

منبع: نظرسنجی مشترک روزنامه وال استریت ژورنال و بخش خبری شبکه ان-بی-سی در روزهای 25 الی 28 ماه آپریل (6 الی 9 اردیبهشت)